

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهيم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
از آن به که کشور به دشمن دهيم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

ارسال کننده: جهانگیر

۳۰.۰۴.۰۹

یادداشت:

ضمن ابراز امتنان از آقای "جهانگیر" به خاطر ارسال نوبته حاضر، تمنا داریم تا جنابشان به همکاری با پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" ادامه داده با ارسال همچو مقالات آموزنده بر امتنان ما بیفزایند.

با عرض سپاس

پورتال AA-AA

من آن شبدر چهار پری را می بویم

که بر روی گور مفاهیم کهنه روئیده است

فروغ فرخزاد

## طبقه کارگر و چالش های پیش رو

### به مناسبت اول ماه مه

سر بلند ۲۷ آپریل ۲۰۰۹

گوئی "مناسبت نویسی" به بخشی از وظایف ما تبدیل شده. مناسبت هایی که هر چه پیش میرویم بیشتر و بیشتر شده و تقویمان مملو از خط کشی هایی میشود که بر روی هر عددش نام کسی و یا واقعه ای را نوشته ایم.

هر ساله در اول ماه مه صفحات نشریات مملو از مقالاتی میشود که بنوعی به مسأله "اول ماه مه" میپردازند. مقالاتی که به تکرار یکسری "کد ها" و شعار هائی میپردازند که در تمامی این سالها تغییر چندانی نکرده است. به طوریکه با خواندن همان چند خط اول میتوان انتهای آن را حدس زد و در نهایت چند شعار قرمز رنگ پای آن را در ذهن دید.

به هر رو حتی "مناسبت نویسی" هم عمل خوبی است اگر به تکرار نگلند و با خود زوایای تازه ای از موضوع را همراه داشته باشد. چرا که جهان با تمامی تحولات خوب و بدش تغییر کرده و متکامل میشود که به همین علت حتی مناسبت نویسی هم باید بنوعی نشان دهنده تضادهای جاری جامعه ای باشد که دستخوش تغییرات شده.

با این مقدمه قصد کردم به بهانه "اول ماه مه" مطلبی بنویسم. از چگونگی پیدایش اول ماه مه نمیگویم که مقالات بهتر و کاملتری را در دسترس دارید. از ضرورت تقدیر از چنین روزی هم نخواهم نوشت که مقالات بسیار کاملی موجود است که بنده قادر نیستم چیز تازه ای به آنها اضافه کنم. بنابراین به نکاتی در مورد جنبش کارگری و طبقه کارگر خواهم پرداخت که شاید ذهن برخی را به خود مشغول کرده باشد.

آیا "طبقات" افسانه ساخته و پرداخته کمونیستها هستند؟

حتماً شما هم بارها شنیده اید که میگویند "کدام طبقات؟"، این حرفها چیست که میزنید؟ ما باید برای آزادی و رهائی و برابری همه انسانها فعالیت کنیم و چیزی به نام طبقات اصلاً وجود ندارد. اما آیا راست میگویند؟ طبقات پدیده ای نیست که ساخته و پرداخته کسی باشد بلکه خارج از اراده هرکسی وجود داشتند و وجود دارند. طبقه به مجموعه ای از انسانها میگویند که منافع و خواسته های مشترکی آنها را به هم پیوند داده. قطعاً آنها آگاهانه به دور یکدیگر جمع نشده و اقدام به افتتاح "طبقه" خود نکردند. بلکه نوع نگرش به زندگی و خواسته هایشان است که آنها را دور هم جمع کرده. کمالینکه همین خواسته های مشترك بارها با یکدیگر تلاقی پیدا کرده و موجب مخاصماتی در درون همان طبقه میشوند.

جامعه انسانها با جوامع حیوانی تفاوت میکند چرا که انسانها قادر به تفکر هستند و برای امروز و فردایشان نقشه میریزند. یکی به دنبال رسیدن به رفاه و آسایش و امنیت است که راه درستش را نمیداند و در نهایت امنیتش را بر نا امنی گروه دیگری از انسانها بنا میکند. و یکی هم زیر دست و پای اولی جان میدهد و در پی یافتن راه خلاصی و رسیدن به حقوق انسانی است. مجموعه این دعوahas که جامعه را در نهایت به دسته بندی های گوناگون تقسیم میکند. آنکس که موجودیتش بسته به استثمار دیگری است برای آینده خود نقشه دارد، دولت درست میکند، ارتش راه می اندازد، ایدئولوژی میسازد و فرهنگ و شعر و سینمایش را دارد. و آن استثمار شده هم که کمترین ابزار مقابله با حریف پر قدرتش را دارد ناچار به جلب اتحاد همدرانش میپردازد تا شاید به کمک یکدیگر در اوضاع تغییر ایجاد کنند. همه اینها در طول تاریخ "طبقات" را تشکیل دادند.

بنابراین وجود "طبقات" نه اختراع کسی بود و نه افسانه است. طبقات نامرئی نیستند، بلکه واقعیتی ملموس در زندگی روزمره ما دارد. وقتی میبینیم که دولت فلان قانون کار را تصویب میکند. وقتی معلمان و دانشجویان متحدانه اعتراض میکنند. وقتی کارگران تحصن و اعتصاب میکنند. شاهد طبقات هستیم. به همین سادگی میتوانیم حضور طبقات را در زندگی روزمره مان ببینیم.

چرا طبقه کارگر؟

میگویند "کمونیستها هم برابری طلب نیستند، چون آنها هم میخواهند طبقه دیگری را به قدرت برسانند، طبقه کارگر".

قطعاً شما هم همچین ادعاهائی را شنیده اید. واقعیت اینجاست که مدعیان این حرف کمی هم حق دارند. چرا که برای آنان هیچ وقت روشن نشده که طبقه کارگر از نظر کمونیستها چه معنی و مفهومی دارد. ما در ادبیاتمان میلیونها بار از واژه کارگر استفاده میکنیم، بارها گفتیم که به دنبال "حکومت کارگری" هستیم. حتی عادت کردیم در پس نام گروه و سازمانهایمان هم يك واژه "کارگر" بچسبانیم. خوب، همه اینها نتیجتاً به اینجا ختم میشود که چنان ادعاهائی در مورد ما مطرح شود. اما واقعیت چیست؟

کارگر پیغمبر نیست و طبقه کارگر هم امامزاده و محراب نیست. وقتی از طبقه کارگر میگوئیم منظورمان یکعده آدم نابغه نیست که شب روزشان را برای رهائی بشر هزینه کرده اند. خیر، ما از طبقه ای میگوئیم که اتفاقاً کم سواد ترین قشر جامعه هستند و انواع و اقسام تفکرات مذهبی و حتی ارتجاعی در میانشان وجود دارد. کمی به عکسهای منتشره در این ایام نگاه کنید. کارگرانی را میبینیم قد بلند؛ چهارشانه و با بازوانی پیچ در پیچ که پرچم و داس و چکشی را بالای سر خود گرفته و به سوی سرمایه داران حمله ورنند. اما آیا این تصویر واقعی کارگر است؟ در حالی که کارگران به واسطه ستم و ظلمی که در هر دقیقه از عمرشان به آنها وارد میشود انسانهایی نحیف، بیمار و فرسوده هستند. آنها قادر نیستند خود را درمان کنند. نمیتوانند زندگی برای خود داشته باشند که در آن حداقلی از رفاه و آسایش و امنیت وجود داشته باشد. ما اینچنین هم تصویر طبقه کارگر را اشتباه نشان داده ایم و هم تعریفش را.

حالا با تمام این اوصاف سؤال میکنند "چرا طبقه کارگر؟". پاسخ خیلی هم سخت نیست. چونکه برای زیرورو کردن چنین جهان نابرابری تنها آنانی میتوانند پیشقدم شده و تا به آخر همراهش باشند که بالاترین نفع را در دگرگونی این جهان داشته باشند. ما میخواهیم شکل غلط امروزی زندگی را به نفع کل آحاد جامعه تغییر دهیم. اما این تغییر همینطوری اتفاق نمی افتد، بلکه باید دستانی این تغییرات را ایجاد کنند. پس رو به دستانی میکنیم که بیشترین نفع را در این جابه جایی دارند و به همین علت ثابت قدم تر هستند. مثلاً زنان، معلمان، دانشجویان و دیگر اقشار غیر کارگری را میبینیم که رزمندگی دارند و بارها نظام ها را وارد چالش های جدی میکنند اما در نهایت قادر به تغییر هیچ چیزی نمیشوند. کمالیکه در هیچ کجای دنیا دیده نشده که زنان و یا نویسندگان و دانشجویان انقلابی را به ثمر رسانده باشند. علتش هم بر میگردد به میزان ثبات قدم آنها در این مبارزه. دانشجو و معلم خواسته های مشخصی دارد که نظام ها قادرند به اشکال مختلف آنها را تطمیع کنند. اما بحث کارگران فرق میکند. چرا که خواسته های آنها چیزی نیست که بتوان بر سرش مصالحه کرد. کارگران هیچ نفعی در نظام های موجود ندارند و هیچ نظامی قادر نیست کل سیستم سرمایه داری را به نفع خواسته های آنان از هم بپاشاند. بنابراین فقط يك راه در مقابلشان میماند و آن هم جنگ است. جنگ طبقاتی. یعنی دو طبقه که هر دو بالاترین خواسته ها را دارند و افق مطالباتشان بسیار بالاست به جنگ یکدیگر میپردازند. يك جنگ واقعی؛ درازمدت و طولانی. اما اقشار میانی مانند دانشجو و کسبه خرده پا و نویسنده به خاطر افق مطالباتشان توانائی ندارند که در این جنگ شرکت کنند. پس مرتب در کمپ دوطرف جا عوض میکنند. يك روز اینورند و روزی دیگر آنطرف. کمونیستها به این طبقات اصطلاحاً خورده بورژوا میگویند. (همانطور شاهدید در دوسال گذشته تقریباً تمامی فعالان دانشجویی و زنان پناهنده کشورهای مختلف شدند، این پناهندگی ها همه از روی اجبار هم نبود، بسیاری از آنها نقشه مند بود. دیگر کار به جایی رسیده که با شنیدن خبر هر دستگیری بکفته ای باید منتظر خبر پناهندگی یا بورسیه شدن همان شخص را هم بشنویم!)

برچیدن همه طبقات یعنی چه؟

خوب تا اینجا هنوز این سؤال پابرجاست که "مهم نیست کمونیستها چه آرزویی را دارند اما مسأله این است که آنها هم در نهایت طبقه ای را جایگزین طبقه دیگر میکنند و باز هم تبعیض و نابرابری اما در شکل تازه ای ادامه دارد". ولی چرا این ادعا درست نیست؟ چون طبقه کارگر زمانی آزاد خواهد شد که بتواند کل نظام طبقاتی از هم بپاشد. چطوری؟ ما میدانیم که تمام این دعوا بر سر تقسیم عادلانه ثروتی است که بشر تولید میکند. خوب برای تقسیم عادلانه این ثروت باید اول از همه مناسباتی را که اجازه میدهد بخشی از جامعه اکثریت قابل توجه ثروت را برای خود ذخیره کنند برهم زد. این مناسبات هم صاحب دارد. یعنی يك مجموعه ذهنی و فرضی نیست. بلکه یکسری انسان آن را هدایت میکنند و بر همان اساس يك طبقه مشخص اجتماعی را ساخته اند. حالا طبقه کارگر يك راه جلوی پایش است و آن هم نابودی طبقه مقابلش است که وقتی به این دست آورد برسد عملاً چیز دیگری در مقابلش و در نهایت در جامعه انسانی وجود ندارد که بخواهد ظلمی را بر آنان وارد کند. از این پس دوره پیش رو است. یا احیای دوباره سرمایه داری و اینبار در دل حکومت سوسیالیستی (مانند چین و شوروی) و یا حرکت بسوی کمونیسم و انحلال طبقه کارگر به مثابه يك طبقه اجتماعی.

با این حساب ما چیزی به نام جامعه "تک طبقه ای" نخواهیم داشت که این واژه اصلاً فاقد معنی و مفهوم است. و آن چیزی که پیش رو و یا حداقل آرزو و امال ماست جامعه ای بدون طبقات است.

#### کسب قدرت توسط طبقه کارگر چگونه؟

سؤال بالاست که تعیین کننده است. طبقه کارگر چگونه قادر به ایجاد این تغییرات عظیم است؟ مسأله مهم و پیچیده اینجاست که دو طبقه متخاصم هرچند راهی جز مبارزه در مقابل هم ندارند اما در شرایط برابری نیستند. سرمایه داری به واسطه قرنهای تجربه اش در جهان هم آگاه تر است و هم ابزارهای بیشتری را در دست خود دارد و هم متحد تر است. در حالی که طبقه کارگر به منافعش آگاهی کمتری دارد، متحد نیست و هیچ ابزاری جز همان اعتصاب و اعتراض در دست ندارد. پس باید اول از همه کمبودهایش را جبران کند.

همانطوریکه سرمایه داری يك "علم" است، سوسیالیسم هم "علم" است. هیچکسی مادرزادی و ژنتیکی سرمایه دار و یا سوسیالیست نمیشود. بلکه انسانها در پروسه زندگی، شناخت و مطالعاتشان است که نسبت چیزی آگاهی و سمپاتی پیدا میکنند. يك کارگر تا ابد کارگر نمی ماند. بلکه بارها دیدیم که کارگری خود به کارفرما تبدیل شده و همان ستمی را که روزی میچشید، به دیگران تحمیل میکند. ما میبینیم که بزرگترین سلاح سرمایه داری که ارتشش است عمدتاً از فرزندان همان کارگران تشکیل میشود. بچه سرمایه دار به سربازی نمی رود اما بچه کارگر اسلحه در دست میگیرد و بچه کارگر دیگری را به خاطر حفظ مرزهای میهنش میکشد. بنابراین وقتی به هر انسانی که نیروی کارش را میفروشد به چشم سوسیالیست مینگریم خود را وارد تناقضات و اشتباهاتی میکنیم که حاصلش همین سردرگمی چند قرن است.

سوسیالیسم را باید به طور علمی به درون طبقه کارگر برد. کارگران ممکن است خودجوش و یکباره بیرون بریزند و بکشند و کشته شوند اما در نهایت چیزی را عوض نخواهند کرد. کمالینکه بارها و بارها این مسایل را دیدیم. پس علتش چیست؟ چرا اینهمه جانفشانی میشود اما پیروز نمیشویم. پاسخ و فقط يك جمله است. "عدم آگاهی سوسیالیستی مارکسیستی".

سرمایه داری متحد است و تمامی نقشه هایش را متحدانه و جهانی پیش میبرد. بنابراین طبقه کارگر در تفرقه و تشتت قادر نیست در مقابلشان قد علم کند. کارگران بایستی شیوه های متحد شدن را بیاموزند و آن را به کار گیرند که اینهم به شدت وابسته به موضوع قبلی یعنی "آگاهی" است. اتحاد نتیجه یک عمل آگاهانه است. آنهایی که منافعشان را میشناسند دور هم جمع میشوند و برای موفقیت شان نقشه میکشند که همه اینها یعنی "اتحاد". و اتحاد همینطوری و اتفاقی تشکیل نمیشود. حتی به زور و ضرب اعلامیه و نشریه و اینترنت هم نمیتوان یک طبقه بزرگ اجتماعی را متحد کرد. بلکه در درجه اول بایستی علم انقلاب و سوسیالیسم را با دقت و با تمام پیچیدگی هایش به آنها آموخت. که این میسر نیست جز اینکه آموزنده خودش هم در نقش شاگرد عمل کند. یعنی اینکه از توده ها بیاموزد. زبانش را با آنها یکی کند و هر مانعی را که سبب دوریش از طبقه شود، از سر راه بردارد. در حالی که تا به حال عکس آن را دیده ایم. هر کسی که اولین آشنایی با مباحث سوسیالیسم پیدا میکند به سرعت زبانش را هم تغییر میدهد. یک زبان عجیب و غریب و غیر توده ای را به کار میگیرد. نگاهی به اینهمه وبلاگ و نشریه کمونیستی بیندازید و خود را در جایگاهی قرار دهید که تازه میخواهید با این ایدئولوژی آشنا شوید. به همین علت میبینیم که کمونیسم و سوسیالیسم در ایران همیشه در دست چند دانشجو و روشنفکر چرخیده و کمتر پیش آمده که به دورن و بطن طبقه کارگر برود. کمونیست شدن در فرهنگ ما مترادف با روشنفکر شدن است. چند مقاله به نامشان منتشر میشود و به یکباره خود را در برج عاجی میبینند که کمترین نشانه هائی از شعاری که میدهند را به همراه خود ندارند. طبقه کارگر در حالی باید متحد شود که تحولات قرن اخیر را هم به درستی تجزیه تحلیل کند. ما شعار میدهم که "طبقه کارگر جز زنجیرهای پایشان چیزی برای از دست دادن ندارند" این شعار درست است اما نه در همه جا. کارگر ایرانی و جهان سومی و آمریکای لاتین و آفریقا و آسیا به راستی در همین شعار تعریف میشوند اما کارگر اروپائی و آمریکائی اتفاقاً خیلی بیشتر از زنجیرهای پایش برای از دست دادن دارد!! کارگران آنجا ماشین های آخرین مدل دارند، خانه دارند، تعطیلات دارند. خوب با این اوضاع آیا عجیب نیست که از آنها انتظار داشته باشیم به آسانی با طبقه کارگر ایران متحد شوند؟ آیا هر دو به یک میزان از استثمار رنج میبرند؟ آیا هر دوی آنها فقط زنجیرهای پایشان را برای از دست دادن دارند؟ اینها تناقضات رودرروی طبقه کارگر امروز است که باید حلش کند. آنها باید پدیده ای به نام "اشرافیت کارگری" را بشناسند و کارکرد آن را در جوامع امپریالیستی بدانند. پدیده ای که در دوران مارکس و انگلس به وجود نیامده بود و به همین علت کماکان تحلیل نشده باقی مانده است.

سرمایه داری برای حفظ سلطه اش ابزار دارد. آنها دولت دارند، ارتش و فرهنگ دارند و با همانها این مناسبات را مرتب بازتولید میکنند. پس طبقه کارگر هم باید ابزار هایش را داشته باشد، و در مقابل دولت استثمارگر چه چیزی میتواند داشته باشد که همان قدرت را دارا باشد؟ "حزب". این کلید طلایی رهائی طبقه کارگر است. چرا که آنها فقط در "حزبان" است که میتوانند منسجم و پولادین باشند. طبقه بدون حزب یعنی سرمایه داری بدون دولت. همانطوریکه دولتهای سرمایه داری برای آینده خود تصمیم میگیرند کارگران هم باید در مجموعه حزب برای خود نقشه بریزند. تمام آن چیزهائی را که طبقه کارگر قادر نیست به آسانی به دست آورد، در حزبش به دست خواهد آورد. هرم حزبی و مبارزه پیگیر و علمی درون حزب بر سر مطالبات و راه های پیروزی گوشه ای از امکانات حزب طبقه کارگر است. اعتصابات، قیام ها، شورشها و هرگونه مبارزات اینچنینی شاید برای مدتی سبب شود که کارگران قدرت رزمندگی خود را بازسازی کنند اما هرگز قادر نخواهند شد تغییر اساسی در شرایطشان را ایجاد کنند. چرا که این پتانسیل آزاد شده قدرت کارگری در زمان اعتصابات در جایی نگه داری و پرورش پیدا نمیکند که

در نهایت به دردش بخورد. کمالینکه تا امروز دیدیم هیچکدام از اعتصابات و اعتراضهای اینچنینی به ذره ای از پیروزی دست پیدا نکردند.

لنین در دوران اعتصابهای کارگری سال ۱۹۰۵ روسیه خطاب به کارگران میگفت که "حکومت خودش نمیریزد، آن را باید ریخت". او به خوبی میدانست که اعتصابات کارگری بدون رهبری حزبی کارگران پیروز نخواهد شد که همینطور هم شد و انقلاب ۱۹۰۵ با تمام عظمتش شکست خورد. تا اینکه در سال ۱۹۱۷ و اینبار کارگران با رهبری حزب کمونیست توانستند پیروز شوند.

#### طبقه کارگر باید به کدام سو حرکت کند؟

طبقه کارگر هیچ هدفی نمیتواند داشته باشد جز "کسب قدرت سیاسی". هر هدف دیگری نتیجه ای جز شکست برایش دربرنخواهد داشت. کارگران میتوانند و باید اعتصاب کنند، تحصن و اعتراض کنند اما نباید هدف اولشان را از یاد ببرند که همان کسب قدرت سیاسی، یعنی سرنگونی نظام است. ممکن است که کارگران در جریان یکسری مبارزات قادر شوند حقوقی را بازپس بگیرند اما این پیروزی ها دائمی نیست و موقت خواهد بود. چرا که مناسبات دست نخورده مانده و همانها قادرند به سرعت هر آنچه را که دادند، پس بگیرند. کارگران زمانی قادرند که دست آوردهای مبارزه شان را حفظ کنند که قدرت نگهداری آن را هم داشته باشند که همان حکومت و قدرت سیاسی است. این نکته کاملاً ظریفی است که بسیاری تلاش در پنهان نگه داشتند دارند.

#### طبقه کارگر و جایگاه پیشگام.

هر وقت حرف از "پیشگام" میشود عده ای فریاد سر میدهند که "باز يك عده میخواهند برای کارگران دستور صادر کنند". آنها میگویند "پیشگام باید از میان کارگران باشد" و مدام کارگران را هشدار میدهند که مراقب نفوذ "غیر کارگرها" باشید! . میتوانید در ده ها نشریه اتحادیه ای و سندیکالیستی و تروتسکیستی این فریاد ها را ببینید. اما طنز قضیه در اینجا است که هیچکدام از آنها هم خودشان در طبقه کارگر نیستند! و از آن بامزه تر اینکه اما پیشگامی و رهبری مارکس، انگلس و لینن را که در طول زندگیشان حتی یکساعت کارگری نکرده اند، میپذیرند!! که همه اینها يك معنی دارد که آنها چیزی نیست جز کلاهبرداری سیاسی و شیطانی.

طبقه کارگر يك مجموعه یکدست نیست. در آنجا هم مانند هر طبقه اجتماعی دیگر، عقب مانده، میانی و پیشرو وجود دارد که وظیفه پیشگام این است که این گرایشات را بشناسد و در جهت تغییر و تقویتش برآید. پیشگام طبقه کارگر لازم نیست حتما خودش در حال کارگری باشد. کمالینکه در هیچ کجای دنیا اینطور نبوده. از چه گوارا تا لینن و همه دبیران نشریه ایسکرا و رهبری بلشویکها همگی خارج از طبقه بودند. اما آنها به آگاهی طبقاتی دست پیدا کرده بودند. به همین خاطر است که اصرار دارم بگویم سوسیالیسم يك علم است.

پیشگامان به سبب شناخت علمی شان از سوسیالیسم وظیفه دارند که با ارتباطی ارگانیک با طبقه کارگر خواسته های آنان را دریافته و همانها را به شکل عملی و سنتری انقلابی به خودشان برگردانند. يك پیشگام نه معجزه میکند و نه قادر است اختراع عجیبی را سازمان دهد. آنها در ارتباطشان با توده هاست که میتوانند نقش خود را در ارتقای پیشگام درون طبقه کارگر ایفاء کنند، نه اینکه الزاماً بیل و کلنگ بزنند تا بفهمند که طبقه کارگر چه میکند.

اما نکته باریک و ظریف در همین ارتباط است. در حالی که لازم نیست پیشگام در درون طبقه باشد اما به هیچ عنوان نمیتواند با طبقه بی ارتباط باشد. نمونه اش را میتوانید در ده ها حزب و سازمان کمونیستی ایرانی ببینید. آنها

نه در درون طبقه هستند و نه ارتباط دارند. همین است که میبینیم حتی تحلیل‌هایشان هم دو خط در میان به واقعیت میپیوندند، به همین علت میبینید که هر چه آنها در توضیح کاپیتال مارکس و تشریح مجموعه آثار لنین استادند اما قادر نیستند بگویند "امروز چه باید کرد؟"

پیشگام همانطور که از اسمش پیداست باید يك قدم در جلوی توده ها حرکت کند. و نه اینکه ده ها قدم عقب تر از آنها بدود. پیشگام چیزهایی را میبیند که جامعه در دوره خودش قادر به دیدن آنها نیست. پس پیشگام باید جسارت خلاف جریان رفتن را داشته باشد. شجاع و نترس باشد و بدون وارد شدن در حساب و کتابهای کاسبکارانه نظر بدهد. آنانی که عقب تحولات میدوند و معمولاً هورا کش هر حرکت توده ئی هستند نه تنها پیشگام نیستند بلکه حتی از بخش عقب مانده توده ها هم عقب مانده تر هستند. قرار نیست هر حرکت توده ها درست باشد. قرار نیست هر آنچه که توده ها میگویند وحی منزل و عاری از خطا باشد. توده ها اشتباه میکنند و اتفاقاً اشتباهات بسیار و فاحشی هم از آنها سر میزند و اینجاست که پیشگام باید وارد عمل شود. پیشگام از اینکه خلاف نظر توده ها حرف میزند، نترسد.

در حالی که در جامعه سیاسی ما معمولاً این موضوع عکس آن عمل کرده. آنانی که خود را پیشگام مینامند ده ها قدم عقب تر از توده بودند و یا اینکه جرأت و توان خلاف جریان رفتن را نداشتند. امروز همه یکصدا علیه گنجی و طیف دوم خرداد فریاد میزنند و افشاگری میکنند اما چهار سال پیش اینطور نبود. در آن زمان بسیاری از همین استادان در سکوت محض فرو رفته بودند. در همان سالها سایت ما به خاطر افشای گنجی و دوم خرداد بارها به لقب مزدوری برای جمهوری اسلامی از سوی کسانی مفتخر شد که امروز خودشان از هر دو جمله يك "مرگ بر گنجی" هم میگویند. امروز همه علیه تجاوزات امپریالیستی شعار داده و به افشای سیاستهای آمریکا میپردازند اما در پنج سال پیش اینطور نبود و خیلی ها هنوز قادر نبودند يك موضع قاطع بگیرند چرا که مردم در ایران از حمله امریکا خوشحال بودند تا اینکه جنایتهای عریان امپریالیسم در منطقه سبب شد نظر توده ها تغییر کند، و نه راهنمایی و آگاهی پیشگامانی که آن زمان از ترس مخالفت با توده ها سکوت کرده بودند. در حالی که پیشگام يك مرحله را جلوتر از توده ها میبیند و نه اینکه عقب تر از آنها. نمونه جالب و ملموس تشکلی به نام کارزار زنان در خارج از کشور است. آن دوستان نهایت رادیکالیسمشان را در اینجا میبیند که جلوی سفارت ایران رفته و شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" را سر دادند! انگار ۲۸ سال پیش است که این شعار نشان رادیکالیسم بود. در حالی که دو دهه است توده ها به هر بهانه ای این شعار را سر داده اند. اینجاست که میبینیم پیشگام قادر نمیشود يك راهی برای رهبری توده ها پیدا کند و در نهایت ناچار میشود گذشته را مدام تکرار کند بدون اینکه راهی برای آینده پیش رو بگذارد. اینگونه اعمال حداقل دست آورد غلطی که برجا میگذارد همان تبلیغ ایستائی توده ها در يك دوره معین تاریخی است.

چالش های رودرروی طبقه کارگر در ایران

در مورد طبقه کارگر ایران میگویم چون بحثش با طبقه کارگر اروپا و امریکا کمی متفاوت است. طبقه کارگر ایران در چنگال دو جریان در حال خفه شدن است. یکی ارتجاع و سرمایه داری در کسوت دشمن و دیگری رفرمیسم و اکونومیسم و اپورتونیسم در کسوت دوست.

تمامی تلاش های طبقه کارگر در ایران به هدر رفت چون يك جریان به شدت خطرناك و البته قوی اكونومستی تا به امروز نگذاشت که طبقه مسیر تکاملی طبیعتش را طی کند. هر وقت خواستند خیزی به سوی تدارك کسب قدرت سیاسی بردارند همانها نگذاشتند و با بحثهای تمام نشدنی اتحادیه خوب است یا سندیکا آنها را سرگرم کردند. اكونومیستها در مناسبات فعلی منافع دارند. منافع خورده بورژوائی. یعنی اینکه یکسری اشخاص به خاطر برخی خواسته های شخصی از جمله مطرح شدن ، معروفیت و شخصیت ویژه پیدا کردن ، مرتب برای طبقه کارگر فیل تازه ای را هوا میکنند. آنها معمولاً بحثهای سندیکالیستی را مطرح میکنند چون منافع شخصی شان را همان سندیکاها تأمین میکنند. همانهایی که شهوت چاپ شدن عکسهایشان را در نشریات دارند و برای مصاحبه با يك رادیو له له میزنند. شاید احمقانه به نظر برسد اما همین خواسته ها سبب شده که حتی خطر هم نکنند. اما هر چه که باشد آنها قادر شدند نفوذ قابل توجهی را در تشکیلاتهای کارگری به وجود بیاورند و از آنجائیکه منافع آنها جایی است که خود را با قدرت های بزرگتر درگیر نکنند خود را نماینده اتحادیه های اروپائی کرده اند. نمونه اش جریانی به نام "کارگران ایران تنها نیستند" است. آنها که بخشی از "توده ای" های نادم و راه کارگری های فعلی هستند تلاش میکنند که مطالبات کارگران ایران را در سطح مطالبات اتحادیه های زرد کارگری اروپا تقلیل دهند. همان اتحادیه هایی که خود عامل اصلی استثمار کارگران هستند. کمالینکه بیشتر اتحادیه هایی که برای فلان کارگر ایرانی امضاء میدهند خودشان در دولت های ارتجاعی اروپائی حضور داشته و از سیاستگذاران اصلی هستند.

اپورتونیستها یکی از معضلات مهم تکامل سیاسی طبقه کارگرند که سالهاست تمامی تلاش های این طبقه را به باد فنا داده اند. همانهایی که غالباً باقی مانده جریانات تمام شده ای هستند که به واسطه امکانات اینترنتی توانستند خود را فعال کنند که این فعالیت معمولاً در بستر نادرست و گاهی خطرناکی پی گرفته میشود. با مثالی منظورم را روشن میکنم:

فردا کارگران يك واحد توليدي به هر دلیلی دست به اعتراضی میزنند. بلافاصله اپورتونیستها که جز همان اطلاعات اولیه از سایتهای دولتی ایران ( ایلناو ایسنا) چیز بیشتری از آن واحد توليدي نمیدانند دهها تشکل تحت يك وبلاگ برای آن واحد توليدي درست میکنند. صفحاتش هم يك شبه مملو از اعلامیه ها و مقالات قدیمی شان میشود که تنها تیتر آن را تغییر داده و برخی سطر ها را پس و پیش کرده اند. و همه اینها در حالی است که آن کارگران اصولاً بی خبرند که عده ای برایشان تشکل و کمیته و سندیکا در اینترنت به راه انداختند. اعتراض میخوابد و آن تشکل روی وبلاگ هم برای همیشه در هیبت يك جنازه روی دست اینترنت میماند تا پروژه بعدي! امتحانش ساده است يك گشت یکساعته در اینترنت بز نید حتما ده ها وبلاگ به همین مشخصات خواهید یافت که ماه ها است حتي يك تغییر کوچک نکرده.

خوب ، شاید بگوئید این کار بد نیست، میتواند اعتراضات را گسترش دهد. اما اینطور نیست. ما با انسانهای بیشعوری طرف نیستیم که این بازی ها را نفهمند. دیر یا زود واقعیت را خواهند فهمید و به همین دلیل اعتمادشان از هر تشکل و حزبی از بین خواهد رفت وقتی بفهمند همه اینها توسط چند نفر اجرا شده و هیچ پایه واقعی نداشت. اتفاقی که همین الان هم به وقوع پیوسته. کار بجائی رسیده که دیگر هیچ اعلام موجودیتی در اینترنت باور کردنی نیست. علت هم دارد.

این اپورتونیست ها به جنبش کارگری لطمه زدند. اعتماد را از آنها سلب کرده و سبب شدند هیچ تلاشی برای اتحاد و تشکل گسترده به نتیجه نرسد. لطمه ای که اینان به جنبش کارگری وارد آوردند کمتر از لطمه دشمن نیست.

اما همه اینگونه رفتار نکردند و برخی هنوز سعی میکنند فعالیت سیاسی شان را حداقل با کلاهبرداری ممزوج نکنند. مثلاً جریانهای مانند چریکهای فدایی، توفان، اقلیت، و چند تائی دیگر آگاهانه خود را از این بازی خطرناک دور نگه داشتند. و این در حالی است که جریانات تروتسکیست استاد اینگونه بازی ها هستند و به غیر از آنان شاید جریان "م.ل.م" را سرآمد این بازی باید دانست. در این مدت آنها آنقدر وبلاگ و نشریه کارگری منتشر کردند که حسابش از دست خودشان هم در رفته. تمام مقالاتش هم با کمی تغییر از نشریات پیشین حقیقت برداشته شده است. (این را کسانی که با آن نشریات و کلاً آن ادبیات آشنا هستند سه سوت میفهمند!) وضع به گونه ای شده که حتی فرصت و توان و نیروی بازسازی نشریات حزبی و همان وبسایتشان را هم ندارند. این عمل یعنی "دور زدن طبقه کارگر"، یعنی فریبکاری و دروغگویی سخیف که دیرپازودگندش در خواهد آمد. این اعمال یعنی اینکه آنها در حالی خود را حزب معرفی میکنند که کوچکترین اعتقادی به همان "حزب" خودشان هم ندارند. وگرنه کسی که ارزش و معنی مفهوم "حزب" را بفهمد در درجه اول تشکیلات حزبی خودش را قوی میکند و هر شکل دیگری، اعم از کارگری و دانشجویی و زنان زیرمجموعه حزبی خواهد بود که نه دزدکی و مخفیانه، بلکه با شهامت و افتخار رهبریش میکند. (نمونه روش درست آن را میتوان در اتحاد زنان آزادیخواه دید که با همه نواقصش اما هویت سیاسی شان را مخفی نکردند) سالهاست که "م.ل.م" يك روش را پیشه خود کرده، روش "حرفش را بزن، اسمش را نیار" که نه تنها خودشان هیچوقت از این روش کودکانه بهره ای نبردند، بلکه تبدیل به یکی از عوامل اصلی یأس، سرخوردگی و شک و تردید در هر شکل نوپایی شدند.

طبقه کارگر ایران تا زمانی که قادر نشود این آفات را از خود دور کند کماکان در راهی بی سرانجام قدم برخواهد داشت. کارگران باید بدانند که اتحادیه ها و سندیکاها در هیچ کجای جهان قادر نشدند تحولات را به نفع طبقه کارگر تغییر دهند. به همین دلیل همواره مورد حمایت دولتها قرار دارند. چون اتحادیه ها مهمترین مانع در مقابل تحزب طبقه کارگر و رزمندگی آن هستند.

کارگران باید بدانند عنوان حزب بر آنها اعمال شده است اما در نهایت "حزب" تنها و آخرین راه حل قدم گذاردن در راه پیروزی است. حزب مغز متفکر و هماهنگ کننده اصلی جنبش طبقه کارگر است. هزاران سندیکا و کمیته و اتحادیه قادر نیستند یکپارم دست آوردهای يك حزب را داشته باشند. شاید این ادعا امروز اغراق به نظر برسد ولی بدون تردید روزی خواهد رسید که کارگران با چشمان خود قدرت توفنده و عظیم حزبشان را ببینند.

کارگران باید بدانند که تغییر جهان فقط با زبان زور اماکن پذیر است. جنگ انقلابی یگانه راه رهائی این طبقه خواهد بود. جنگی که در طول آن بتوانند مرتب خود را سازمان نوین دهند و در پروسه گاهای درازمدتش آموزش حفظ دستاوردهایشان را پیدا کنند.

زنده باد اول ماه مه

زنده باد کمونیسم

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع

\* - به اساس امانت داری کلمه "چالش" را که در زبان فارسی دری معنی "مجامعت" را می رساند وبا تأسف در این اواخر سخت رواج یافته است، تغییر ندادیم. لذا از تمام خوانندگان به خاطر کاربرد آن پوزش می طلبیم.

اداره پورتال AA-AA